

علی از زبان علی

علیرضا میرزاحمد

عضو هیأت علمی پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

امام علی (ع) چون به معرفی خویش زبان می‌گشاید، از خصایص و اوصافی سخن به میان می‌آورد که دو طیف خودشناسی و خداشناسی را دربرمی‌گیرد، با نظر داشتن به اهداف و اهتمام ورزیدن به اموری که بر سه محور نفس ستیزی، دنیاگریزی و دین‌باوری استوار است. وقتی سخنان ارجمند آن حضرت را دربارهٔ خودش مطالعه می‌کنیم، درمی‌یابیم که وی با تکیه بر توحید ناب، از یک سو به دفع آفات برخاسته و از سوی دیگر، در رفع مقامات کوشیده است. در دفع آفات که به خودسازی جدی و کمال واقعی می‌انجامد، دقیقاً به جهاد اکبر که مبارزه با نفس بهیمی است، و به جهاد اصغر که ستیز با مظاهر شرک و کفر و نفاق است، توجه خاص دارد. در جهاد اکبر، بی‌توجهی به آمال و آرزوهای دنیوی و پشت پا زدن به هواهای نفسانی و رهایی از چنگ دنیای حرص‌انگیز را سرمشق خود قرار می‌دهد تا بتواند بدان حد از فضیلت و تقوا دست یابد که پای بردوش نبی گذارد و بت‌ها را که مظاهر شرک و کفرند، درهم شکنند و توحید را بنیان نهد؛ در راه اعتلای دین مبین و حفظ جان رسول امین، از جان بگذرد و بر بستر عقل کل بیارامد و واقعهٔ ماندگار لیلۃ‌المبیت را در تاریخ اسلام رقم زند؛ و مهم‌تر آنکه در عرصه‌های نبرد، سپاه کفر و نفاق را درهم کوبد و قاسطین و مارقین و ناکثین را بر سر جای خود نشانند.

تعبیر جالبی که علی (ع) در این باره به کار می برد، بسیار دلنشین و شنیدنی است. او گاهی با قاطعیت تمام، خود را نفس ستیز می خواند و جمله «اِنِّی مجاهد نفسی» (غرالمحکم: ج ۳، ص ۴۳) را بر زبان می راند و گاه به سرکوب کردن آمال و امیال برمی خیزد و این مفهوم را در قالب تعبیر «اِنِّی محارب املی» (ج ۳، ص ۴۲) می ریزد و در رویارویی با دنیا هم آن چنان عمل می کند که حیرت آدمی را برمی انگیزد. امام چون نیک می داند زشتی ها و خطاها همه به دنبای زودگذر بازمی گردد که محنتکده بی جانفرسا بیش نیست و آرزومندان خود را می فریبد و به ورطه هلاک می افکند، آن را به عشوه گری فریبکار تشبیه می کند و آن گاه، بیان می دارد که چون سه طلاقه اش کرده است، وی را نتواند فریفت. بدیهی است که چنین عزمی راسخ و اراده بی استوار را جز در علی (ع) سراغ نمی توان گرفت، وگرنه حکیم سنایی غزنوی نمی گفت:

حیدری نیست اندرین آفاق دهد این گنده پیر را سه طلاق

(سنایی ۱۳۵۹: ص ۴۷۰)

و یا عبرت نایینی بدان حضرت خطاب نمی کرد که:

در جهان جز تو کو جوانمردی که بود زال دهر را طالق

(عبرت نایینی ۱۳۷۶: ص ۱۷۶)

بی تردید، او از خود شکستن، به بت شکستن رسید که خویشتن را «کاسر الاصنام» (غرالمحکم: ج ۳، ص ۳۳) می نامد، و پس از مبارزه با نفس، به مبارزه با کافران برخاست که با عنوان «مجاهد الکفار» (ج ۳، ص ۳۳) از خود یاد می کند. قطعاً اگر حضرتش دمی به فکر خود می بود و آنی به دنیا روی خوش نشان می داد و گامی به سوی هوا و هوس برمی داشت، هرگز از چنین عظمتی برخوردار نبود. او در معرفت نفس که مقدمه معرفت حق است، به مرتبتی دست یافت که هیچ گاه خود را نمی دید و جز به حضرت پروردگار و خشنودی رحمت آفرینش نمی اندیشید. از این رو، خیرخواه و دلسوز مردم بود و همواره آرزوی هدایت و سعادتشان را در سر می پرورد. او کسی نیست که نیازمندی را در رنج بیند و از کنارش بی تفاوت بگذرد، در برابر بی ادبان ناآگاه بردباری از خود نشان ندهد و لغزش خطاکاران را به دیده

اغماض ننگرد (غرالمحکم: ج ۳، ص ۴۴). از این گذشته، بر این باور است که هرچه به خود می‌پسندد، برای دیگران بپسندد و هرچه را که برای خود ناخوشایند می‌شمرد، برای دیگر کسان آرزو نکند (ج ۳، ص ۴۵). اصولاً او آن‌چنان در تجلی فضایل انسانی سختکوش بود و در احیای ارزش‌های اخلاقی تلاش می‌کرد و در راه رشد و کمال گام برمی‌داشت که تعجب همگان را برمی‌انگیخت. هدفش از هرکاری تبلور معنویات و قرب الهی بود، خواه شمشیرزدن در میدان‌های نبرد بوده باشد و خواه دستگیری از مستمندان روی‌زرد؛ خواه حکم‌راندن بر مسند خلافت بوده باشد و خواه تواضع ورزیدن در محراب عبادت؛ خواه حل و فصل دعاوی در مقام قضا بوده باشد و خواه مشکل‌گشایی از درماندگان بینوا؛ خواه سرکوب کردن ستمگران بوده باشد و خواه نواختن ستم‌پدگان، و خواه سختگیری با آزمندان بلندپرواز بوده باشد و خواه خاتم‌بخشی در رکوع نماز.

این ویژگی‌ها همه بیانگر جاذبه و دافعهٔ امیرمؤمنان است که در چهارچوب حکم قرآنی «اشدء علی الکفءار رحماء بینهم» (قرآن مجید: فتح / ۲۹) به قدری زیبا و شکوه‌آفرین شکل‌گرفته بود که آثاری ارزنده و ماندگار در تاریخ بر جای نهاد و ثمراتی سودمند و راهگشا برای بشریت به ارمغان آورد. عظمت روح را بنگر که وی با آن مقام شامخ، همواره می‌کوشد که با اجرای احکام مترقی اسلام و تبیین ارزش‌های روح‌پرور الهی بر ظرفیت وجودی خویش بیفزاید، هرچند که رنج‌آور و مشقت‌بار بوده باشد.

هرکه در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیش‌ترش می‌دهند

امام علی در تمام کارها رضایت حضرت حق را در نظر می‌گرفت و رستگاری را جز در اطاعت محض از آفریدگار یکتا نمی‌دید. به همین جهت، وقتی که از شدت عدالت در آستانهٔ شهادت فرار گرفت، با سوگند به خدای کعبه، بر رستگاری خویش تأکید ورزید. آری، این امتیاز تنها از آن‌چنین بزرگمردی است که خودشناسی و خداشناسی را به نیکوترین وجه تجربه کرده بود. بدین معنی که چون خود را خوب می‌شناخت، «علی بصیرة من نفسی» (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۱۷، ص ۲۲۵) را زمزمه می‌فرمود و چون در معرفت حق یقین کامل داشت، «علی یقین من ربی» (ج ۷، ص ۲۲۵)

را بر زبان جاری می‌کرد. بصیرت و یقینی که خاص آن وجود مبارک است و هرگز در تصور نگنجد. تابلوی زیبای «لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً» (جاحظ ۱۳۴۹: ص ۵۲) که جز علی را نزیبد، بیانگر اوج کمال و عظمت روح و قدرت معنوی او است که توجه سخنوران بزرگ و شاعران زبان‌آور را به خود معطوف داشته است. از ابن یمین بشنویم که نیکو سرود:

آن کس که در یقینش نگنجد زیادتی صد بار اگر ز پیش برافتد غطا علی است
(ابن یمین ۱۳۳۴: ص ۳۹)

این شرط اساسی معرفت است که زبان علی بدان گویا است، چه عارف آن بود که مشاهده اشیا به عین‌الیقین کند و ایمان را عیان گرداند. کس به این مقام نرسد الا به ترک لذت طبیعت و ترک قیل و قال و رضادادن به قضا و دوام ذکر و مراقبه و مراعات تقوا و استتاء. آن‌گاه، مراتب ولایت نمایان شود (شبستری ۱۳۷۱: ص ۹۸). درواقع، امام را زبان حال چنین است: امور آخرت چون حشر و نشر و ثواب و عقاب و نعیم و جحیم آن چنان مرا در دار دنیا که سرای حجاب است، معلوم شده است که اگر حجاب دنیا از میان بگیرند و مرا به دار آخرت رسانند و آن جمله را به چشم سر مشاهده کنم، یک ذره در یقین من زیادت نشود، چه علم‌الیقین من امروز همچون عین‌الیقین من است فردا.

حال خلد و جحیم دانستم به یقین آن چنان که می‌باید
گر حجاب از میانه بگیرند آن یقین ذره‌یسی نیفزاید

(جاحظ ۱۳۴۲: ص ۳)

این یقین بی‌ارتباط با علم سرشار در آمیخته با تقوای دینی امیر مؤمنان نیست که چون فضل بی‌انتهای خویش را حاملانی امین و شایسته نیافت، دست بر سینه مبارک نهاد و خطاب به کمیل بن زیاد، ندای حیرت‌انگیز «إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا» (شریف‌الرضی ۱۳۸۷: ص ۴۹۶، کلمه ۱۴۷) سر داد. آخر وی گنجور علوم آسمانی است و دروازه شهر دانش نبوی که گلبانگ بی‌سابقه «سلونی قبل أن تفقدونی» (شریف‌الرضی ۱۳۸۷: ص ۲۸۰، خطبه ۱۸۹: متقی ۱۴۰۵: ج ۱۳، ص ۱۶۵، مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۹، ص ۲۴۶) اش هستی را در شگفتی فروبرده است.

نه هرکو بر فراز منبر آید
سلونی گفتن از ذاتی است درخور
سلونی گفتن از وی در خور آید
که شهر علم احمد را بود در
(وحشی بافقی ۱۳۵۶: ص ۵۰۵)

این دعوی ساده‌یی نبود که مولای متقیان به صراحت و با شهامت زبان بدان
گشود، وگرنه ابن یمین فریومدی نمی فرمود:

جز علی مرتضی در بارگاه مصطفی هیچکس دیگر به دعوی سلونی برنخاست
(ابن یمین ۱۳۳۴: ص ۳۹)

بی تردید، صاحب سز سلونی کسی جز علی نمی توانست بوده باشد که همه
صفات و خصایل یک انسان کامل ملکوتی به تمام معنا را درخور داشت؛ کسی که
خدای تعالی در قرآن مجیدش ستود و آیاتی در شأن وی نازل فرمود و حضرت
ختمی (ص) مرتبت نیز در وصف کمالش درها سفت و گفتنی‌ها را گفت. حال باید
دید که آن حضرت جز بدان چه تاکنون اشارت رفت، وجود مقدس خویش را چه گونه
یافته و در ارزشیابی شخصیت بی‌بدیل خود چه کلماتی بر زبان آورده است.

دنیاگریزی

دنیا مادی در نظر امام به قدری خوار و بی‌مقدار است که آن را به چیزی نمی شمرد و
برای آن پشیزی ارزش قایل نیست و از آن «عظمة عنز» (شریف‌الرضی ۱۳۸۷: ص ۵۰،
خطبة ۳) که عطسه بز باشد، تعبیر می‌کند. آن‌گاه، خطرهای آن را با تعبیر گوناگون
گوشزد می‌فرماید:

گاه فریبکار و زیانبار و گذرایش می‌خواند (ص ۵۴۸، کلمه ۴۲۵) و گاهی چون مار
خوش خط و خال، اما گزنده و کشنده‌اش می‌داند که نابخردان بدان روی آرند و
خردمندان از آن بگریزند (ص ۴۸۹، کلمه ۱۱۹).

زهر دارد در درون دنیا چو مار
گرچه دارد در برون نقش و نگار
زهر این مار منقش قاتل است
می‌گریزد زوهر آن کس عاقل است
(شیخ بهایی ص ۲۰)

گاه دنیا را منزلگاهی ناپایدار می‌شمرد که کم‌خیر است و پر شر (شریف‌الرضی ۱۳۸۷:
ص ۱۶۷، خطبة ۱۱۳) و گاه محنت‌کنده‌یی مشقت بارش می‌انگارد که بلاخیز است و بس

فسادانگیز (غرالحکم: ج ۲، ص ۵۳۲).

گرچه به کام شیرین آید و در چشم سبز و رنگین نماید، اما هرگز از غم و اندوهش در امان نتوان بود، چه فریبنده‌یی دل‌آزار است و فناپذیری مرگبار (شریف‌الرضی ۱۳۸۷: ص ۱۶۴، خطبه ۱۱۱).

با چنین نگرشی است که امام حاضر نیست هفت اقلیم را بستاند و در عوض پوست جوی را از دهان موری خرد و ناتوان بگیرد (ص ۳۴۷، خطبه ۲۲۴)، زیرا وی این کار را نافرمانی خدا می‌داند و بس ناروا.

من آن کسم که جهانی اگر مرا بخشند که تا به موری دارم ستم روا نتوان
به زور از دهن مور دانه نستانم اگر سرم برساند فلک به کاهکشان

(خوشدل تهرانی ۱۳۷۰: ص ۲۷۵)

شگفتا از این روح بزرگ که دنیا را از برگی بی‌قدر در دهان ملخ خوارتر می‌بیند (ص ۳۴۷، خطبه ۲۲۴) و آدمیان را از آن برحذر می‌دارد. او بهره‌مندی از دنیا را در آن حد جایز می‌شمرد که بتوان چراغ دین را بی‌فروخت و توشه‌یی برای آخرت بیندوخت.

بندگی خدا

در حقیقت شکوه و بزرگی را باید در بندگی خدا دید، زیرا حضرتش در عبادت از خضوع و خشوع دلپذیر برخوردار بود و از حضور قلبی بی‌نظیر، آن سان که تیر را از پای مبارکش جز در نماز نمی‌شد بیرون آورد. او با تعبیر «أنا عبدالله» (متقی هندی ۱۴۰۵: ج ۱۳، ص ۱۲۲؛ محمدی ری‌شهری ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۱۷، ۲۱۸) به خود می‌بالد و هدف آفرینش را تنها در بندگی خدا می‌داند، منتها در مقام عبودیت، نه چون بازرگانان به امید بخشش است و نه چون بردگان هراسناک از عقاب، بل چونان آزادگان است با اندیشه شکر و سپاس (شریف‌الرضی ۱۳۸۷: ص ۵۱۰، کلمه ۲۳۷).
اصولاً حضرتش از آنجا که خدای تعالی را شایسته عبادت می‌داند، سربندگی در پیشگاهش بر سجده می‌نهد و دست نیاز به آستان بلندش برمی‌دارد و انگیزه‌های دیگر را ناپسند می‌شمرد، خواه شوق رسیدن به نعیم بوده باشد یا ترس از آتش جحیم.

گاهی هوس افروز نعیمت بینم که مضطرب از بیم جحیمت بینم
 با دوست بیامیز و بیاسا تا چند بازیچه دست هر لئیمت بینم
 (عرفی شیرازی: ص ۳۷۷)

بی‌تردید، آن‌کس که از شوق بهشت و بیم دوزخ به عبادت پردازد، سوداگری سلامت جوی را مانند که تنها به حفظ تن می‌اندیشد و هرگز توجهی به جلب خشنودی حضرت حق ندارد. آخر کسی که گریه‌اش از ترس سوختن در آتش یا عبادتش از شوق وصال حوران دلکش است و مقصود از روزه‌اش طعام‌های الوان، و از نمازش امید لقای حور و غلمان باشد، چه‌گونه او را از اهل بساط قرب خدای تعالی می‌توان شمرد و به چه کمال استحقاق تعظیم و توقیر دارد (نراقی ۱۳۷۱: ص ۴۴) که نیکو گفته‌اند:

هشت جنت گر در آرم در نظر و رکنم خدمت من از خوف سقر
 مؤمنی باشم سلامت‌جوی من زانکه این هر دو بود حظّ بدن
 (مولوی ۱۳۶۳: ص ۱۷۳/۳)

امام علی (ع) چون به عبادت عاشقانه می‌نگرد، وصال دلبر و دیدار یار را در سر می‌پرورد و نیک می‌داند که در این راه، تنها خلوص نیت و عمل صالح راهگشا است و جز بدانها دل مشتاق به نور حقیقت روشن نیاید و طریق وصول به بارگاه حضرت معشوق بر وی هموار نگردد. عبادت عاشقانه که منتهای آرزوی حق‌باوران دل‌آگاه و اولیاءالله است، بی‌شک عین نور است و اصل حیات؛ باران رحمت است و باب نجات؛ بل طرب افزاست از برکات.

حق محوری

این شخصیت برجسته از آنجا که احیای حق را جز به ابطال باطل ممکن نمی‌داند و تعالی روح را جز در ستیز با ضد ارزش‌ها مطلوب نمی‌شمرد، بر نفی دروغ و گمراهی از خویشتن (شریف‌الرضی ۱۳۸۷: ص ۵۰۲، کلمه ۱۸۵) اهتمام می‌ورزد که نقش تخریبی دهشت بار آنها در فرد و اجتماع برکسی پوشیده نیست. افزون بر این، دعوی آن دارد که نه هرگز در خداشناسی، اندیشه‌کزی به ذهن مبارکش خطور کرده و نه هیچ‌گاه در حق باوری، تردیدی به قلب نورانی‌اش راه یافته است (غررالحکم: ج ۶، ص ۵۵). بر

اساس چنین بینشی است که حضرتش خود را چراغی روشن در تاریکی می نامد (ج ۳، ص ۸۲). این وجود مقدس در اثر ریاضت و مجاهدت و تهجد، آن چنان در ذات حق فانی شده بود که همه اعضا و جوارحش رنگ و بوی الهی گرفت و نسبت با خدا یافت، چنان که خود فرماید: منم گنجور علم خدا، منم دل بیدار خدا، منم زبان گویای خدا، منم چشم خدا، منم پهلوی خدا، منم دست خدا (محمدی ری شهری ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۱۷). این تعابیر حکایت از آن دارد که کردار و رفتار و گفتار علی همه الهی است و در توحید ریشه دارد و از حوزه معرفت حق هرگز بیرون نیست. بنابراین، وقتی شخصیتی عالی قدر چون علی بدین مرتبت بلند و اعجاب انگیز دست می یابد، شایسته است که در مقام ایمان و اعتصام خود را «حبل الله المتین» و «عروة الله الوثقی» (تفسیر نورالثقلین: ج ۴، ص ۴۹۴؛ مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۹، ص ۳۳۹) بدانند و از خویشتن با تعبیراتی چون «حجت الله»، «خلیفه الله»، «صراط الله» و «باب الله» یاد کند و آن وجود نازنین را گنجور علم خدا، رازدار کردگار یکتا و امام مردم پس از محمد مصطفی بخواند (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۹، ص ۳۳۵، حدیث ۱). درک این فیوضات و رسیدن بدین مقامات همه از خواص عشق است که آینه وار حالات و مراتب و درجات عاشق را نمودار می سازد، و گرنه بی عشق کی حقایق و اسرار به ظهور رسد. تا زنگار هوا و هوس از چهر آینه دل زدوده نیاید، بازتاب انوار الهی را در آن نتوان یافت. جان باید از کدورت های نفسانی و خواطر شیطانی به کلی پاک شود تا به نور عشق روشن و شایسته درک فیض گردد. دل هرگز در پرده اوهام و خرافات گرفتار مباد و در زیر غبار جهل و ضلالت پوشیده مماناد که چون سخت شود، آدمی پاک تیره بخت شود.

فضیلت پروری

امام علی (ع) که دست پرورده رسول گرامی اسلام (ص) است، چون بیش از هر کس با آن بزرگوار به سر برده و در خدمتش به دفاع از دین مبین پرداخته و در اعتلای آیین محمدی از بذل جان و مال دریغ نورزیده است، به مناصب و مقامات و افتخاراتی از سوی امین وحی نایل آمده است که تنها بدو اختصاص دارد. وی بدین امتیازات ویژه و منحصر به فرد نیک مباحثات می ورزد و همه را از الطاف خاص حضرت حق

می‌داند. در هر حال، او «انا اخو رسول الله»^(۱) (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۹، ص ۳۳۵، حدیث ۲) گویان سخت به خود می‌بالد که برادر رسول خدا است و حدیث مؤاخات گواه بر آن است.

گفتم که کیست در خور مدح من فقیر گفت آن که زد به قائمۀ ذوالفقار دست
یعنی علی عالی اعلا که از ازل خواندش نبی برادر و پروردگار دست
(آذر بیگدلی ۱۳۶۶: ص ۲۸۰)

همو که مباحثات می‌کند رسول خدا را خلیفه‌ی پاک‌دین است و بهترین جانشین (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۹، ص ۳۳۵).

کاشف سرّ وجودم، واقف غیب و شهودم ساقی بزم خلوادم، مصطفی را جانشینم
(الهی قمشاهای ۱۳۷۸: ص ۳۳۵)

آن‌گاه، با نوایی دلنشین خود را یار بیدار نبی می‌خواند و وزیر (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۹، ص ۳۳۵) مددکار او می‌داند.

بدان مثابه که هارون وزیر موسی بود علی معین رسول آمد و وزیر آمد
(احمدی بیرجندی ۱۳۷۱: ص ۱۰۸)

آری، بنگر که چه زیبا و دل‌انگیز زبان به مفاخرت می‌گشاید و خود را وارث پیامبر (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۹، ص ۳۳۵) می‌شمرد.

علی سلطان اقلیم ولایت نبی را وارث تاج و نگینم
(رسا ۱۳۴۸: ص ۲۳)

سپس با شادکامی، خود را در شهر دانش مصطفوی (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۹، ص ۳۳۵) می‌نامد که بی‌اذن او بدان درنتوان آمد.

راز عالم، سرّ آدم، نفس قدوسی خاتم باب علم احمد آن سلطان اقلیم یقینم
(الهی قمشاهای ۱۳۷۸: ص ۳۳۴)

خوشا آن دم که از همنشینی با پیمبر (ص) لبخند رضایت بر لب می‌آورد و با عنوان «صاحب رسول» (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۹، ص ۳۳۵) از خود یاد می‌کند.

چو هارون موسی علی بود در دین هم انباز و هم همنشین محمد
(ناصرخسرو ۱۳۴۸: ص ۱۰۳)

بعد با فروتنی، تمام، اذعان می‌دارد که خدای تعالی را امین (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۹، ص ۳۳۵)، رهبری متین^(۲) (تفسیر نورالثقلین: ج ۴، ص ۴۹۴) و امامی راستین^(۳) است. گوهر فطرت، امین دین، ولی کردگار هادی امت، امام حق، وصی مصطفی (شکری ۱۳۷۶: ص ۳۱۰)

سخنش آن هنگام که با شکوه و افتخار «کلمة التقوی» (تفسیر نورالثقلین: ج ۴، ص ۴۹۴ و ج ۵، ص ۷۴؛ مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۹، ص ص ۳۳۵، ۳۳۹) را در وصف خویش زمزمه می‌کند، شنیدنی است، چه نیک می‌داند که مولای متقیان، تنها اوست. ز من آیین تقوا یاد گیرید که در تقوا امام المتقینم

(رسا ۱۳۴۸: ص ۲۴)

آن حضرت شادمانه بر یکی از امتیازات وجودی خویش صحه می‌گذارد و از پیشتازاش در اسلام^(۴) پرده برمی‌دارد.

مسلم اول شه مردان علی عشق را سرمایه ایمان علی

(اقبال لاهوری ۱۹۷۸: ص ۴۷)

همو با خرسندی دلپذیری به خود می‌بالد که چراغ راه هدایت (غورالحکم: ج ۳، ص ۸۲) است و ناخدای سفینه نوح (محمدی ری شهری ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۱۶)؛ چراغی که می‌توان در پرتوش از خطر گمراهی رست و سفینه بی‌کی که می‌توان با درآمدن بدان، دل به رستگاری بست.

در وادی ضلالت و حیرت چراغ راه در کشتی نجات و یقین ناخدا علی است (معصومی ۱۳۷۶: ص ۱۰۳)

آخر، این عزیز که شناخت مؤمنان بدو حاصل آید، مفاخره آمیز لب به ثنا می‌گشاید و خویشتن را قسیم بهشت و دوزخ (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۸، ص ۳۳۶) می‌شمرد.

چه باک از آتش دوزخ که در حشر قسیم نار و جنت جز علی نیست

(حبیب خراسانی ۱۳۶۱: ص ۲۲۰)

حتی از اینکه پسرعم و داماد نبی (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۹، ص ۳۳۵) است، به خود می‌نازد و با خوشدلی از این نسبت سربرمی‌افرازد.

نه احمد در مؤا خاتم به خود خواند نه خود با من پسرعم و پدرزن

(شهریار ۱۳۷۷: ص ۵۴۷/۲)

علاوه بر آنچه گذشت، اوصاف (۵) بی‌شمار دیگری از امام علی (ع) را به روایت خودش می‌توان از نظر گذراند که هر یک بی‌نظیر است و شایسته شرح و تفسیر، لیکن به اشارتی کوتاه از کنار آنها می‌گذریم تا مگر حظی معنوی حاصل آید و بر ارادتمان به فاتح دروازه‌های بلند عشق و ایمان و ایثار و معرفت بیفزاید. شگفتا که این مرد بزرگ از خود با عنوانین و القابی یاد می‌کند که هر یک را معانی بکرِ درخور تأمل و فکر است. از آن حضرت بشنویم که می‌فرماید:

من صاحب حوض کوثرم، پیامبر رحمت را مهربان برادرم و مؤمنان را همواره رهبرم. من بر این دنیای بی‌اعتبار چیرگی یافته‌ام و از این فریبکار بی‌مقدار پاک روی برتافته‌ام.

سخن تا توانم نگویم که سکوت اختیار کردن به از گفتار مفسده‌انگیز بر زبان آوردن.

از دنیای دون می‌گریزم، با آرزوها ستیزم و با نفس سرسختانه به مبارزه برمی‌خیزم. در نبردها هرگز از میدان نگریخته‌ام و با هر کافر و منافق که درآویخته‌ام، خونس بر زمین ریخته‌ام.

من شاهدهی صادق هستم و رسول را یاری موافق.

آری منم منار هدایت، کهف تقوا، کان کرم، دریای فضل و کوه خرد.

منم صدیق اکبر و فاروق امت و دست‌پرورده محمد آن نبی رحمت.

یتیمان و بی‌نویان را پدری دلسوزم و جان‌های خسته بی‌فروغ را چراغ‌افروز.

ضعیفان را پناهگاهی استوارم و بیمناکان را اطمینان‌بخشی مددکار.

حجت بزرگم و آیت سترگ، مثل اعلامیم و عروة الوثقی و امین خدایم در میان اهل دنیا.

ذکرم، که از او دوری گزیدند و راه بکرم، که پای از آن بیرون کشیدند. ایمان به کفر مستورم و قرآن پاک مهجور.

اصل دینم که به تکذیبش شتافتند و صراط مبینم که از آن روی برتافتند.

من نخستین کسم که ایمان آورد و با نبی نماز گزارد و بیعت کرد.

من کاتب وحی‌ام که پروردگارم دلی بخرد بخشید و گشاده‌زبانم آفرید.

من خود را تافته‌یی جدا یافته نمی‌پندارم، بل چونان دیگر کسان می‌انگارم.

دروغی بر زبان نرانده‌ام، بذر ضاللتی هرگز نیفشانده‌ام، بر عهد خود با خدا سخت پایدار مانده‌ام و همواره خلق را به رستگاری فراخوانده‌ام.

این است خصایص حیرت‌انگیز بزرگمردی چون علی (ع) که دمی از حق و قرآن

جدا نبود و با دست و دل و فکر و زبان اسلام را یاری فرمود و باب رشد و کمال و معرفت را تا قیام قیامت به روی نسل‌ها گشود، اما هیئات که قدر امیری دلاور و دلسوز چون او را نشناختند و با کارشکنی‌ها و توطئه‌چینی‌ها به آزارش پرداختند و آن چنان رنجور و اندوهگین و دلخسته‌اش ساختند که شکوه‌کنان فرمود:

شنیده بودم که حکام در حق رعیت ستم روا می‌دارند، اما اکنون می‌بینم که مردم حاکم را می‌آزارند (۶) (محمدی ری‌شهری ۱۳۶۲: ص ۲۲۲).

به راستی چه قدر دردناک است که با قرآن ناطق ناجوانمردانه رفتار شود و به حق مجسم غرض‌ورزانه ستم رود، تا بدان‌جا که حضرتش آشکارا زبان به شکوه‌گشاید و از مظلومیت خویش، به ویژه پس از رحلت رسول خدا (ص)، به فغان آید. دریغ‌ا که مردم سخنان گهربار پیامبر را در بزرگ‌منشی و والامقامی علی نادیده انگاشتند و چون بذر نفاق کاشتند، ناگزیر حنظل خسران برداشتند.

آیا واقعاً از زبان نبی‌نشنیده بودند که دوستی علی را ایمان خواند و دشمنیش را نفاق؛ اطاعتش را واجب شمرد و نافرمانیش را ناروا؛ به سفینه نوح و سوره اخلاص همانندش فرمود؛ حق‌مدار و تالی‌تلو قرآنش قلمداد کرد؛ حدیث ولایت و منزلت و رایت و مؤاخات را در حقش بیان داشت و با تعابیر روشن سرور مسلمانان، رهبر مؤمنان و امام متقیان از او یاد کرد؟

اینها همه نشانه‌های لیاقت و کفایت انسانی ملکوتی چون او بود که ریشه در توکل داشت. توکلی که بر ایمان و یقین استوار بود و با اخلاص و تقوا سازوار. وی با انقطاع کامل از علایق و وسایط و اسباب و اعتقاد راسخ به حضرت ربّ‌الارباب، بدان پایه از توکل رسیده بود که تنها نقش دوست بر لوح دل نگاشت و هرچه جز او را از میان برداشت. پس چون حضرتش درد یار را به جان خرید و دل از غیر او پاک برید و کمال را در وصل و لقای او دید، نسیم کرامت بر او وزید و به مقام والای ولایت رسید.

پی‌نوشت‌ها

۱. و با لفظ «رسوله» ← (متقی ۱۴۰۵: ج ۱۳، ص ۱۲۲؛ محمدی ری‌شهری ۱۳۶۲: ج ۱، ص ص ۲۱۷، ۲۱۹).
۲. «انا الهادی» ← (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۹، ص ۳۳۹).

۳. «انا امام البریة» ← (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۹، ص ۳۳۶).
۴. «أنا السابق إلى الاسلام» ← (غردالحکم: ج ۳، ص ۳۳)؛ «أنا أوّل السابقین» ← مجلسی ۱۴۰۳: ج ۸، ص ۳۳۶.
۵. این اوصاف از روایاتی مأخوذ است که می‌توان آنها را در مآخذ زیر از نظر گذراند:
- (۱) غردالحکم و دررالکلم (ج ۳، ص ص ۲۶، ۳۳، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۳).
- (۲) میزان الحکمة (محمّدی ری شهری ۱۳۶۲: ج ۱، ص ص ۲۱۶-۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵).
- برای اطلاع بیشتر تر از کلماتی که امام علی (ع) در فضایل خویش بر زبان آورده است، می‌توان رجوع کرد به: بحارالانوار (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۹، ص ص ۳۳۵-۳۵۳، با عنوان «ما بین من مناقب نفسه القدسیّة».
۶. نیز مقایسه شود با بحارالانوار (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۴۱، ص ۵).

کتابنامه

- آذر بیگدلی. ۱۳۶۶. دیوان لطفعلی بیگ آذر بیگدلی. به کوشش حسن سادات ناصری و غلامحسین بیگدلی. تهران.
- ابن یمن فریومدی، محمودبن یمن‌الدین. ۱۳۳۴. دیوان اشعار ابن یمن فریومدی. به تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد. تهران: کتابخانه سنایی.
- احمدی بیرجندی، احمد. ۱۳۷۱. مناقب علوی در شعر فارسی. ج ۲. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اقبال لاهوری، محمد. ۱۹۷۸م. کلیات اقبال (فارسی). ج ۳. لاهور: جاوید اقبال.
- الهی قمشه‌ای، مهدی. ۱۳۷۸. دیوان حکیم الهی قمشه‌ای. به اهتمام و مقدمه حسین الهی قمشه‌ای. ج ۳. تهران: روزنه.
- تفسیر نورالثقلین
- جاحظ، عمروبن بحر. ۱۳۴۲. مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی طالب، شرح رشید وطواط. اهتمام و تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی محدث. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ . ۱۳۴۹. مائة کلمة، شرح میثم بن علی بن میثم البحرانی. عنی بطبعه و نشره و تصحیحه و التعلیق علیه میرجلال‌الدین الحسینی الارموی المحدث. تهران: سازمان چاپ دانشگاه.
- خوشدل تهرانی، علی اکبر. ۱۳۷۰. دیوان خوشدل تهرانی. ج ۲. تهران: نشریات ما.
- رسا، قاسم. ۱۳۴۸. اشکها و شادیهها. ج ۲. مشهد: باستان.
- سنایی غزنوی، مجدودبن آدم. ۱۳۵۹. حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة. تصحیح و تحشیة مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- شبستری، محمود. ۱۳۷۱. مجموعه آثار شیخ محمود شبستری. به اهتمام صمد موحد. ج ۲. تهران: طهوری.
- شریف‌الرضی، محمدبن حسین. ۱۳۸۷هـ/ق/۱۹۶۷م. نهج البلاغه. ضبط نصّه و ابترک فهارسه العلمیة صبحی الصالح. بیروت.

- شکری، عبدالله. ۱۳۷۶. شیفتگان علی. تهران: حافظ نوین.
- شهریار، محمدحسین. ۱۳۷۷. دیوان شهریار. ج ۱۵. تهران: زرین و نگاه.
- شیخ بهایی، محمدبن حسین. - کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهاءالدین محمد العالمی. به کوشش غلامحسین جواهری. تهران: محمودی.
- عبرت نایینی، محمدعلی. ۱۳۷۶. دیوان کامل عبرت نایینی. به تصحیح و اهتمام مجتبی برزآبادی فراهانی. تهران: سنایی.
- عرفی شیرازی، جمال‌الدین محمد. - کلیات اشعار مولانا عرفی شیرازی. به کوشش جواهری «وجدی». تهران: سنایی.
- غردالحکم و دررالکلم، آمدی، شرح خوانساری.
- قرآن مجید و فهارس القرآن. ۱۳۴۵. به کوشش محمود رامیار. تهران: امیرکبیر.
- متقی هندی، علاء‌الدین علی. ۱۴۰۵ هـ/ق/۱۹۸۵ م. کثر العمال فی سنن الاقوال و الافعال. ضبطه و فسر غریبه الشیخ بکری حنّانی و صحّحه و وضع فهارسه و مفتاحه الشیخ صفوة الصفا. ج ۵. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ هـ/ق/۱۹۸۳ م. بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- محمدی ری‌شهری، محمد. ۱۴۰۳ هـ/ق/۱۳۶۲. میزان الحکمة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- معصومی، رضا. ۱۳۷۶. در خلوت علی. ج ۳. تهران: حافظ نوین.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۶۳. مثنوی معنوی. تصحیح رینولد. ا. نیکلسون. به اهتمام نصرالله پورجوادی. تهران: امیرکبیر.
- حبیب خراسانی، حبیب‌الله بن محمد هاشم. ۱۳۶۱. دیوان حاج میرزا حبیب خراسانی. به اهتمام علی حبیب. ج ۴. تهران: زوّار.
- ناصر خسرو. ۱۳۴۸. دیوان اشعار حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی، به انضمام روشنائی‌نامه و سعادتنامه. تصحیح سید نصرالله تقوی، با مقدمه تقی‌زاده و به کوشش مهدی سهیلی. تهران: چاپ افست گلشن.
- نراقی، احمد. ۱۳۷۱. معراج السعادة. تهران: هجرت.
- وحشی بافقی، کمال‌الدین. ۱۳۵۶. دیوان وحشی بافقی. ویراسته حسین نخعی. ج ۶. تهران: امیرکبیر.